

بهشتی^۱ یاد شده، نقش مثبتی در استحکام و تداوم حیات خانواده دارد و پدر و مادر حاضر نیستند به راحتی این جگرگوشه خود را با اختلاف یا طلاق آزرده خاطر کنند.^۲

۲. پویایی خانواده

یکی از عوامل پایداری زندگی، داشتن تنوع مناسب است و در مقابل آن یکنواختی، موجب ملال، سرخوردگی و تضعیف مناسبات بین اعضای خانواده می‌گردد.

تولد فرزند جدید، فرصتی برای تنوع بخشیدن به زندگی و رهایی از دل‌تنگی است. همان‌گونه که مشاهده رویش گل‌ها و گیاهان، حس حرکت و بالندگی را در آدمی بیدار می‌کند، تماشای صحنه‌های دلپذیر رشد کودکان، والدین را به وجد می‌آورد و موجب پویایی و انگیزش آنان می‌شود.

اضافه شدن فرزند به جمع خانواده، شتاب خاصی به آهنگ زندگی می‌بخشد. ویل دورانت در توصیف حالات پدر و مادر می‌نویسد:

این زن است که توانایی‌های تازه‌ای به دست آورده، مادری چنان شکیبا و مهربان شده که حتی در هنگام هیجان و شدت عشق نیز سابقه نداشته است ... و این مرد مسئولیتی می‌پذیرد که او را پخته کرده، افق دیدش را وسیع می‌سازد و از یک حس پدری عمیق که ناگهان فرا می‌رسد، لذت می‌برد.^۳

۳. گسترش تعاملات و ارتباطات

خانواده ابتدا متشکل از زن و شوهر می‌باشد و روابط آنها نیز در محدوده خاصی است که اصطلاحاً از آن به رابطه خطی زن و شوهر تعبیر می‌شود. با تولد اولین فرزند، باب جدیدی در روابط انسانی خانواده گشوده شده، رابطه‌ای غیرخطی (مثلثی) میان پدر و مادر و فرزند ایجاد می‌شود. این گسترش رابطه، علاوه بر تغییر کمی، سبب تغییر کیفی رابطه آنها نیز می‌شود و ارتباطات جدید آکنده از دل‌بستگی‌ها و تعلقات خاص خواهد بود.

شاید آمدن فرزند به جمع خانواده در ابتدا باعث شود زن و شوهر در رفتن به برخی محافل

۱. همان، ص ۱۱۳.

۲. پناهی، همسرگزینی، چرا و چگونه؟، ص ۲۶۰.

۳. دورانت، تاریخ فلسفه، ص ۱۷۹ - ۱۷۸.

دچار محدودیت شوند؛ اما همین تازه‌وارد باعث می‌شود دوستان خانوادگی جدیدی پیدا کنند. همچنین وجود کودک، توجه دیگران به خانواده او را نیز در پی خواهد داشت و در نتیجه از حمایت اجتماعی بیشتری بهره‌مند خواهند شد که همین امر در افزایش سلامت خانواده مؤثر است.

هافمن تحقیقی بر خانواده‌های دارای فرزند انجام داد و چنین نتیجه گرفت که فرزند بر فرآیند اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری والدین تأثیر می‌گذارد؛ موارد زیر از نتایج پژوهش اوست:

- کودکان به پدر و مادر اعتبار بخشیده، آنان را از تنهایی نجات می‌دهند.

- کودکان با حضور خود، وضعیت بزرگسالان، به‌خصوص زنان را تأیید می‌کنند و به آنان هویت اجتماعی می‌بخشند.

- آنها والدین خود را از طریق فعالیت‌هایشان در مدرسه و مراکز تفریحی سالم و محیط همسایگی با جامعه پیوند می‌دهند.

- کودکان با توجه به اصول اجتماعی شدن، شایستگی و صلاحیت والدین را افزایش می‌دهند و آنان را به مرز خودکفایی می‌رسانند.

- چون والدین بیش از افراد بی‌فرزند دارای تأیید اجتماعی هستند، کودکان علاوه بر کسب شخصیت، بر اعمال نفوذ والدین نیز می‌افزایند.^۱

بنابراین فرزندآوری یک جنبه کلیدی برای اجتماعی شدن اکثریت مردم در همه فرهنگ‌ها است.

آسیب‌های تک‌فرزندی

یک. آسیب والدین

در خانواده‌های تک‌فرزند، والدین و فرزند هر دو احساس می‌کنند نیازهای شدیدی به یکدیگر دارند و پدر و مادر همواره در اضطراب به سر می‌برند که مبادا تنها فرزندشان را از دست بدهند؛ حال آنکه در خانواده‌های پرجمعیت، توجه والدین به‌ویژه مادر معطوف به کودکان است و بیشتر وقت وی صرف تربیت آنان می‌شود. از این‌رو فرصتی برای افکار منفی یا رفتار بیهوده باقی نمی‌ماند.

والدین با آرامش بیشتری به رفع مشکل می‌پردازند و در صورت برطرف نشدن مشکل، آن را تحمل می‌کنند. علاوه بر آن، در زندگی مدرن امروز، اوقات فراغت زنان افزایش یافته

1. L. Hafman, *the Value of Children to Parents*, P. 19 - 76.

است و به دلیل محدودیت فرصت‌های شغلی برای آنان، احساس بطلان و بیهودگی در آنها روان ایشان را فرسوده می‌سازد.

پدر و مادر در تلاش مستمر برای رسیدگی به فرزندان از زندگی پویا و پرتحرک لذت می‌برند و هنگام فعالیت خویش هم‌زمان آثار و برکات تلاش خود را در شور و نشاط حاصل از رشد و بالندگی فرزندان خود مشاهده می‌کنند.

علاوه بر آن، در خانواده‌های تک‌فرزند، مشکلات جزئی وی اشتغال ذهنی زیادی برای پدر و مادر ایجاد می‌کند. برای نمونه، مادر با مشاهده کوچک‌ترین احتمال آسیب یا بیماری فرزندش سراسیمه و آشفتگی می‌شود یا هر رفتار ظاهراً غیرمعمول و غیرعادی کودک را نشانه‌ای از بروز مشکل رفتاری یا اخلاقی او می‌داند. پدر نیز با بروز کوچک‌ترین مشکل در زندگی، دچار اضطراب می‌گردد. البته توجه به جزئیات رفتاری در این‌گونه خانواده‌ها سبب درگیری‌های کم‌اهمیت در خانواده نیز می‌شود.

دو. آسیب فرزند

در این خانواده‌ها همه محبت‌ها و حمایت‌ها از یک‌طرف و همه سخت‌گیری‌ها و کنترل‌ها از طرف دیگر متوجه همان یک فرزند می‌باشد.

این محبت و حمایت افراطی یا سخت‌گیری زیاد و کنترل بیش از حد پدر و مادر و اطرافیان به سلامت روانی فرزند آسیب می‌رساند؛ از یک‌طرف، چون همه توجهات به‌سوی اوست و دیگران برای او تصمیم می‌گیرند، اراده او خدشه‌دار می‌گردد و قدرت و تحمل وی در رویارویی با مشکلات کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، چون معمولاً همه‌چیز برای او فراهم است، توقع وی بالا می‌رود و در درازمدت انسانی نامهربان و خودخواه می‌شود که جهان را متعلق به خود می‌داند و چون عادت ندارد کسی را در کنار خود ببیند، همه‌چیز را فقط برای خود می‌خواهد.

تک‌فرزندانی که در کانون توجه خانواده قرار می‌گیرند، در مواجهه با مشکلات معمولاً دچار اضطراب و نگرانی می‌شوند؛ درحالی‌که اگر چند فرزند باشند، با تکیه بر یکدیگر و همدلی، مشکلات خود را بهتر حل می‌کنند.

یکی دیگر از مشکلات تک‌فرزندانی این است که او نمی‌تواند در خانواده با کسی رقابت یا دعوا کند. بنابراین فرصتی برای کنترل و مدیریت برخی احساسات منفی پیدا نخواهد کرد.

تک‌فرزندها کمتر با مشکلات مواجه می‌شوند و در معرض تجربه کردن شکست، ناکامی، رانده شدن و ... قرار نمی‌گیرند و شرایطی را که لازمه بلوغ روحی و روانی است، تجربه نمی‌کنند. به‌علاوه اینکه فرزندسالاری، مانع شکل‌گیری شخصیت فعال فرزند می‌شود. شخصیت فعال یعنی آنچه فرد براساس آن، نسبت به نگرش و رفتار خود هوشیار است، به‌راحتی تصمیم می‌گیرد، کار خود را با اعتماد به نفس به پیش می‌برد و آن را به اتمام نیز می‌رساند و کمتر دچار تردید می‌شود.

گرایش به انزوا، افسردگی، ضعف در برقراری ارتباط با همسالان، توجه بیش از حد به بازی‌های رایانه‌ای و انفرادی و ترس یا تنفر از حضور در گروه‌های اجتماعی ازجمله خصوصیات تک‌فرزندها است. زندگی در کنار برادر یا خواهر، روحیه جامعه‌گرایانه کودک را تقویت می‌کند و به وی مدیریت در روابط اجتماعی را می‌آموزد. همدلی و همسویی با افراد خانواده، عشق‌ورزی و سهولت در برقراری ارتباط با افراد هم‌سن در جامعه و مدرسه از اصلی‌ترین ویژگی‌های فرزندان در خانواده‌های دارای بیش از یک فرزند است. در این خانواده‌ها ارتباط با خواهر و برادر نقشی مهم و اساسی در رشد و شکوفایی کودک ایفا می‌کند؛ ازجمله در او میل به بازی و سرگرمی را ایجاد می‌کند، این امکان را فراهم می‌سازد تا نقش‌های متفاوتی را بازی کند، او را در افزایش خلاقیت و خودجوشی یاری می‌رساند، به او فرصت می‌دهد تا خشم و پرخاشگری خویش را ابراز کند و به او می‌آموزد که چگونه این حس را هدایت کند؛ همان ویژگی‌هایی که او را برای زندگی در جامعه و رویارویی با افراد آماده می‌کند.

از دیگر پیامدهای تک‌فرزندانی آن است که کم شدن ارتباطات کلامی، سبب حاکمیت رسانه‌های تصویری می‌گردد؛ در نتیجه کودک به تلویزیون، جاذبه‌های گرافیکی و هیجان‌های کاذب در بازی‌های رایانه‌ای و دنیای مجازی روی می‌آورد که این امر تعامل اجتماعی را کاهش می‌دهد و تأثیری منفی بر رشد معرفتی او دارد.

در روایات اسلامی نیز توصیه شده که همسران از تولد فرزندان متعدد استقبال نمایند و از خداوند نسلی سالم و صالح تقاضا کنند. پیامبر اکرم علیه السلام فرمود: «من به زیادی جمعیت شما مسلمانان بر امت‌های دیگر افتخار می‌کنم»^۱.

۱. اثی مکاترئ بکم الأمم. (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۵)